



فصلنامه مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی، دوره ۷، شماره ۲۲، بهار ۹۶

گزارش بافتاری از یک آینده‌پژوهی در ایران

امیرناظمی^۱

آینده در دنیای مدرن و سنتی

دنیای مدرن برای انسان‌ها حق انتخاب از میان بدیل‌های مختلف و گزینه‌های متعدد را فراهم آورده است. دنیای سنت مملو از اجبارهایی است که از آغاز تولد سرنوشت را تعیین می‌کند. اجبارهایی که تا اندازه زیاد زندگی را در یک مسیر از پیش معین جلومی‌برد؛ اجبارهایی که می‌تواند برآمده از ویژگی‌های طبیعی فرد مانند محل تولد، قبیله و تبار فرد یا جنسیت و ویژگی‌های ظاهری فرد باشد. اگر تاریخ بشر را مرور کنیم، این جبر به شیوه‌هایی مختلف، وجود داشته است. سلسله‌های پادشاهی طولانی مدت در اروپا شاید بیش از هر عاملی برآمده از مشروعیتی بوده است، که جامعه آن را به هر صورتی پذیرفته بود. سلاطین مشروعیت سلطنت را داشتند و به دنبال آنان فرزند ارشد ذکور (یا نزدیک‌ترین فرد با سلطان حاکم مانند جیمز اول در انگلستان) همان مشروعیت را کسب می‌کرده است. این مشروعیت فارغ از توانمندی‌های افراد به آنان اعطا می‌شد. به وضوح می‌توان دریافت که هیچ یک از پادشاهان دوران سنت در اغلب حکومت‌های دنیا، به واسطه فعالیت‌ها یا ویژگی‌هایشان به این منصب دست نیافتند، بلکه تنها براساس یک رابطه جبری که نه خود آن‌ها و نه هیچ‌کس دیگر در تعیین آن صاحب اختیار بوده است، جایگاه خود را تصاحب کرده‌اند. به این ترتیب، می‌توان نتیجه گرفت که «اختیار و حق انتخاب یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های دنیای مدرن است» (گیدنز، ۱۹۹۵).

در دنیای مدرن است که امکان انتخاب از میان بدیل‌های مختلف فراهم می‌شود. یعنی از یک‌سو، بدیل‌های مختلف قابلیت و امکان‌پذیری تحقق می‌یابند و از سوی دیگر، فرد یا گروه حق انتخاب از میان این بدیل‌ها را بیش از پیش به رسمیت می‌شناسد. به این ترتیب، فرد یا گروه انتخاب‌گر باید توانمندی محاسبه عقلانی میان گزینه‌های پیش‌روی خویش را پیدا کند. گزینش‌گر محاسبه‌گری که می‌تواند گزینه‌های بدیل را ارزیابی و براساس منافع‌ها یا مضرت‌های هر یک از گزینه‌ها اقدام به انتخاب کند،

۱. عضو هیئت علمی مرکز تحقیقات سیاست علمی کشور؛ رایانامه: nazemi@nrsp.ac.ir



گزینش گر مدرنی شده است. به این معنا هر فرایند انتخاب، یک فرایند خطرپذیر است؛ چراکه در واقعیت، فرایند انتخاب دارای سه ویژگی اصلی است:

۱. در هر انتخابی شناسایی گزینه‌های از پیش معین نیست و گزینش گر می‌تواند گزینه‌های جدید خلق کند.

۲. در هر انتخابی، مجموعه‌ای از معیارها یا اهداف است که منجر به انتخاب یا عدم انتخاب می‌شود. به این ترتیب، انتخاب یعنی یک تصمیم‌گیری چندمعیاره یا چندهدفه است که هر یک از معیارها یا وزن هر یک از معیارها می‌تواند انتخاب را تغییر دهد.

۳. ارزیابی هر یک از گزینه‌ها براساس هر یک از معیارها عمدتاً ارزیابی کیفی و برآوردی است. خصوصاً زمانی که انتخاب مربوط به آینده است، این برآورد بیش از امور متداول می‌تواند همراه با تردید و خطر باشد.

سه دلیل فوق نشان می‌دهد که انتخاب یک گزینه از میان گزینه‌های مختلف پیش رو یک فرایند خطرپذیر است؛ و اگر بپذیریم که دنیای مدرن یعنی دنیای انتخاب از میان گزینه‌های بدیل، پس می‌توان مدعی اولریک بیخ^۲ را که «جامعه مدرن یک جامعه خطرپذیر است»، درک کرد. جامعه خطرپذیر یعنی جامعه‌ای که نخست، گزینه‌های مختلف را پیش روی خود می‌بیند و دوم، توانمندی انتخاب‌های حسابگرانه یک گزینه از میان گزینه‌های گوناگون را دارد. این انتخاب‌ها گاه در قالب فرایندهایی برآمده از دموکراسی مانند انتخابات‌ها نمایان می‌شود و گاه در قالب گزینش‌های تدریجی مانند شیوع انواع خاصی از سبک‌های زندگی در یک جامعه بروز می‌یابد.

جامعه ایران و نگاه به آینده

بررسی تاریخی ایران بیش از هر نظریه دیگری هم‌سو با نظریه «ایران، جامعه کوتاه‌مدت» کاتوزیان است (کاتوزیان، ۱۳۹۰). تاریخ ایران تبدیل به رشته‌ای از دوره‌های کوتاه‌مدت به هم پیوسته است؛ به نحوی که فقدان ثبات تبدیل به ویژگی انکارناپذیر آن شده است. تحرک اجتماعی بالا در میان طبقات گوناگون در مقایسه با جوامع غربی (اروپایی) و شرقی (ژاپن و چین)، انباشت‌ناپذیری در زمینه‌های مختلف مانند انباشت دارایی و سرمایه و عمر کوتاه نهادها اعم از نهادهای آموزشی یا حاکمیتی نشانه‌های عمده جامعه ایرانی به صورت تاریخی بوده است. کاتوزیان با استفاده از استعاره «جامعه کلنگی» برای جامعه ایران، به خوبی نشان می‌دهد که در این جامعه سه ویژگی همواره بوده است:

۱. مشکل مشروعیت و جاننشینی؛

۲. بی‌اعتباری مال و جان؛

۳. مشکلات انباشت و توسعه.

و این هر سه را هم‌بسته با کوتاه‌نگر بودن جامعه قرار می‌دهد. جامعه ایرانی جامعه‌ای کوتاه‌نگر است که همواره انتخاب گزینه‌های بلندمدت‌تر و پرهزینه‌تر را در مقابل گزینه‌های کوتاه‌مدت‌تر و ساده‌تر قربانی کرده است.

به این ترتیب، جامعه ایرانی به مرور گستره وسیع گزینه‌های پیش روی‌اش را از دست داده است. گزینه‌هایی که هر چقدر دامنه محدودتری داشته باشند، به معنای گزینش محدودتر و در نهایت به معنای تأخیر در ورود به دوران مدرن است (هر چند این نکته را مدنظر داریم که مدرن بودن، امری نسبی است و نمی‌توان گزینه‌های مطلق در خصوص آن به کار برد). به زبان خلاصه ما از یک سو می‌توانیم عصاره مدرنیته را در گزینه‌های بدیل و توانمندی محاسبه برای گزینش یک گزینه از میان گزینه‌های مختلف

بدانیم و از سوی دیگر می‌توانیم جامعه ایرانی را جامعه‌ای نوپا و نابالغ در شناسایی و انتخاب گزینه‌ها بدانیم.

آینده‌پژوهی و آینده‌پژوه در دوران مدرنیته و سنت

گیدنز، براساس نظریه و تعریف خود از مدرنیته، ادعا می‌کند این که آینده‌پژوهی متعلق به دوران مدرن است، ناشی از همین ویژگی حق انتخاب و به رسمیت‌شناسی گزینه‌های بدیل است. برای فرد یا جامعه‌ای که از بند انتخاب‌های از پیش معین رها شده است، آینده معنایی متفاوت با جامعه سنتی می‌یابد. این که جامعه سنتی بیشتر به دنبال شناسایی و کشف آینده از پیش معین است و جامعه مدرن به دنبال شناسایی گزینه‌های مختلف پیش روی خویش، ناشی از تفاوت دو فهم مختلف از مفهوم آینده است. همچنان در جامعه ایران، آینده‌پژوه کسی است که از او انتظار دارند پیش‌بینی‌های بهتری عرضه کند. برای مثال، پیش‌بینی دقیق‌تری از قیمت‌های کالاها در روزهای آینده داشته باشد، یا تخمین مناسب‌تری از میزان مشارکت مردم در انتخابات. به این ترتیب، آینده‌پژوهی یعنی نوعی کنجکاوی همراه با تفنن که سرک کشیدن به آینده را دنبال می‌کند؛ سرک کشیدن به بیرون پنجره‌ای که از اتاق ما به زمان گشوده می‌شود. آینده‌پژوه در این دنیای پیشامدرن تلاش می‌کند پنجره‌ای بگشاید و بتواند آینده نیامده را ببیند و برای دیگرانی که در اتاق نشسته‌اند بیان کند. اما آینده‌پژوه در جامعه‌ای که وارد دنیای مدرن شده است، یعنی آن که می‌تواند گزینه‌های متنوع‌تری را کشف یا خلق کند، محاسبه‌گری و تحلیل بهتری از آن گزینه‌ها داشته باشد و به صورت خطرپذیری در انتخاب گزینه‌ها یاری برساند. آینده‌پژوه در دنیای مدرن فردی است خطرپذیر که می‌تواند آینده‌ای را خلق کند، می‌تواند در سخنرانی در قالب «من رؤیایی دارم» از آن آینده‌ای که خلق کرده است، رونمایی کند و برای تحقق رؤیایش همراهانی را جذب کند. به عبارت دیگر، با توجه به اینکه یک جامعه چقدر مدرن تر باشد، کارکرد آینده‌پژوه در آن جامعه، بیشتر به سمت طراحی گزینه‌های مختلف آینده پیش خواهد رفت. آینده‌پژوه در جامعه مدرن یعنی خالق گزینه‌هایی که می‌توانند تحقق یابند و در صورت تحقق می‌توانند دنیای آینده را با دنیای فعلی متفاوت سازند. به عبارت دیگر، تفاوت نقش و کارکردهای موردانتظار از آینده‌پژوه و آینده‌پژوهی در دو جامعه مدرن و پیشامدرن، برآمده از دو فهم و ادراک مختلف از مفهوم آینده است. آینده در جامعه پیشامدرن، امری محتوم با کمترین میزان از نقش آفرینی‌ها است، و در جامعه مدرن آینده یعنی گزینه‌های مختلف پیش رو.

تفاوت ادراک از آینده است که منجر به شکل‌گیری دو نوع انتظار از آینده‌پژوهی و در ادامه منجر به تفاوت در دو نوع انتظار از آینده‌پژوهی و مطالعات آن می‌شود. جامعه‌ای که خطر کردن را ویژگی انکارناپذیر زیست خود می‌داند، باید برخوردار از ابزاری برای محاسبه و انتخاب گزینه‌ها باشد. مقایسه میان مطالعات مختلف آینده‌پژوهی که در جامعه ایران انجام شده است با مطالعات جهانی در کشورهای توسعه‌یافته به خوبی نشان می‌دهد که اغلب مطالعات آینده‌پژوهانه در ایران دارای ویژگی‌های زیر هستند:

۱. تمایل شدید به کشف آینده به جای شناسایی گزینه‌های مختلف: آینده‌پژوهی در ایران تمایل بسیاری برای انتخاب محتمل‌ترین‌ها دارد. اغلب سناریونگاری‌هایی که در کشور انجام می‌شود - چه در قالب پایان‌نامه‌ها و رساله‌های دانشجویی و چه در قالب مطالعات پژوهشی کارفرمایی - در نهایت تمایل دارند تا از میان سناریوها، یک سناریو را به عنوان سناریوی محتمل شناسایی کنند. هنوز در ایران گزارش‌های ملی براساس فرمت سه سناریوی خوش‌بینانه، بدبینانه و محتمل تهیه می‌شود و این نگاه غالب در مواجهه با آینده است. چه کارفرما چه اساتید داور ناآشنا به پیش‌فرض‌های آینده‌پژوهی، براساس انگاره‌ها و پیش‌فرض‌های پیشامدرنی خود نمی‌توانند تمایل خود را برای کشف آینده محتمل پنهان کنند. اغلب آنان اساساً شناسایی چند سناریوی بدیل بدون گزینش یک آینده محتمل را امری غیرعلمی





و بی نتیجه می‌دانند.

۲. تمایل شدید به انتخاب آینده مطلوب: مانند گزاره پیشین، چه توده و چه جامعه علمی ایران، شیفته باید-گزاره‌ها در مقایسه با هست-گزاره‌ها است. همان گونه که در اسناد ملی توسعه‌ای در ایران بیش از آن که به هست‌ها و نیست‌ها اشاره شود و به تحلیل جامعه براساس هست‌ها و نیست، و شناسایی سناریوهایی که می‌توانند باشند یا نباشند، به صورت مشهودی اسناد به سمت تصاویری از آنچه باید باشد و آنچه نباید باشد پیش می‌رود. تمایل به ارائه تصاویر آرمان شهری همراه با تضادها و ناسازگاری‌های درونی، جان‌مایه این اسناد و گزارش‌ها است.

۳. فاصله‌گیری از واقعیت: هر دو گزاره پیشین کمک می‌کنند که همراه مجموعه‌ای از دلایل اجتماعی-اقتصادی-سیاسی، منجر به فاصله‌گیری پژوهش‌ها از دنیای واقعی شود. سناریوهایی که گاه علی‌رغم تفاوت‌ها و علی‌رغم عدم تأکید بر محتمل‌ها، به تصویر کشنده آینده‌هایی فرضی، غیرواقعی و خارج از بافت هستند. سناریوهایی بدون هیچ پیوندی با بافت جامعه ایرانی و پرسش‌ها و چالش‌های این جامعه نه می‌تواند گزینه‌های پیش روی جامعه ایرانی باشد و نه می‌تواند در فرایند انتخاب و گزینش کارآمد باشد.

این سه ویژگی است که آینده‌پژوهی و سناریونگاری را نیز مانند بسیاری دیگر از دانش‌های بشری، در ایران ناکارآمد ساخته و از حیطة عملیاتی و کاربردی خارج می‌کند.

ویژگی‌های گزارش «ایران ۱۳۹۶»

تلاش برای تولید گزارشی در خصوص وضعیت ایران در سال ۱۳۹۶، در چنین بافتی انجام شده است. بافتی که در آن اساساً توجه به آینده‌ها بدیل و گزینه‌های مختلف امر کم‌کارآمد و سختی است. از سوی دیگر، اصرار بر به‌کارگیری آن در تصمیم‌گیری‌ها و سیاست‌گذاری‌های ملی و سخن گفتن از عدم قطعیت‌ها و سناریوهای بدیل به صورت هم‌زمان می‌توانست چالشی جدی در تدوین سناریوهای آینده باشد.

گزارش «ایران ۱۳۹۶» بخشی از یک تلاش گروهی است که هدف‌اش بازشناسی عدم قطعیت‌های کلیدی پیش روی ایران و ایرانیان در سال ۱۳۹۶ است. سالی که آبستن یک رویداد مهم سیاسی در تاریخ مردم‌سالاری این سرزمین نیز بود؛ و انتخابات ریاست‌جمهوری برای تشکیل دوازدهمین دولت پس از انقلاب، مانند هر انتخابات دیگری در بردارنده ویژگی‌های منحصر به فرد خود بود.

وقتی جامعه‌ای وارد دوران مدرن می‌شود، سرنوشت هر یک از شهروندانش بیش از گذشته به انتخاب‌های جمعی پیوند می‌خورد؛ چرا که هم زندگی بیش از گذشته و سنت اجتماعی می‌شود و هم انتخاب‌ها از مسیر جبری فاصله می‌گیرند. به این ترتیب، انتخاب‌هایی که صرف‌نظر از ترجیحات شخصی هر فرد، برآیند انتخاب‌های دیگران است، می‌تواند مسیر زندگی هر شهروند را دچار تغییراتی کند. به این ترتیب، طراحی انتخاب‌های مختلفی که می‌تواند سناریوهای متفاوت پیش روی یک ملت را بسازد، بیش از کشف گزینه‌های قطعی، کاری آینده‌پژوهانه خواهد بود. این گزارش در قالب سناریوهای بدیل و جایگزینی طراحی شده است که هر یک می‌تواند تحقق یابد و تحقق هر یک برآورد انتخاب‌های خرد و کلانی است که آینده را شکل می‌دهند. سناریوهایی که شاید هیچ‌کدام به تمامی مطلوب یا نامطلوب نباشد؛ اما هر یک می‌تواند در بردارنده مؤلفه‌هایی مطلوب یا نامطلوب باشد؛ درهم آمیخته‌ای از آنچه دوست داریم و از آنچه دوست نمی‌داریم.

این گزارش یکی از نخستین تجربیات کشور در زمینه انتشار سناریوهای آینده از سوی یک اندیشگاه^۳



دولتی است. تجربه‌ای که می‌تواند همراه با واکنش‌های احتمالاً متنوع و پیش‌بینی‌ناپذیر باشد. در این گزارش در نهایت چهار سناریو برای ۱۳۹۶ ایران شناسایی شده است. این چهار سناریو، چهار آینده کاملاً مختلف است که هر یک می‌تواند تحقق یابد و هر یک از سناریوها باورپذیر است. شرح این چهار سناریو در یک مقاله مستقل در نشریه آمده است و جزئیات روش‌شناسی در گزارش مستقل این مطالعه به‌زودی منتشر خواهد شد. این چهار سناریو براساس روش‌هایی کمی به دست آمده است؛ اما تشریح آن و مهم‌تر از آن نام‌گذاری هر یک از سناریوها، فرایندی خلاقانه و کیفی دارد. برای هر یک از سناریوها یک نام انتخاب شده است؛ نامی که از یک فیلم سینمایی برگرفته شده است. ما در زمان نام‌گذاری این سناریوها بیم آن را داشتیم که خوانندگان به‌گونه‌ای شبیه‌سازی افراطی میان داستان فیلم و موضوع سناریو برقرار کنند؛ در حالی که در این گزینش نام، تأکید بر داستان و جزئیات آن مد نظر نبوده است؛ بلکه هماهنگی روح کلی سناریو و فیلم مدنظر بوده است. مثلاً، در سناریو «آژانس شیشه‌ای» بر وجود یک فضای جنگی در یک موقعیت غیرجنگی اشاره شده است. همان‌گونه که در فیلم «آژانس شیشه‌ای» حاج کاظم انسانی پاک و ایثارگر است که همچنان بر شیوه‌های زمان جنگ در دوران پساجنگ تأکید دارد. او انسانی است از نظر شخصی به‌شدت وارسته که می‌تواند شرایط را تغییر دهد و البته در نهایت عباس‌ها را قربانی کند؛ هر چند مشخص نیست بدون حضور حاج کاظم، اساساً عباس اقبال زنده ماندن داشته باشد. پس در سناریو مدنظر، ترس از به‌کارگیری شیوه‌های زمان جنگ در دوران غیر از جنگ است. یا آنچه که تعبیر فوکو از هابز است، یعنی جنگی در کار نیست و جنازه‌ای در میان نیست، اما نمایش یا تئاتری از تبادل بازنمودها وجود دارد که ما در آن اراده خودمان را «به نمایش می‌گذاریم» و قاطعانه نشان می‌دهیم که در صورت لزوم آماده جنگ هستیم. این یک سوی این نمایش است. سوی دیگر این نمایش آن است که مدیریت شرایط جنگی را جایگزین مدیریت شرایط غیرجنگی می‌کنیم. در این شرایط ذاتاً غیرجنگی، تصمیم‌گیری‌هایی بر اساس معیارهای وضعیت امنیتی و جنگی انجام می‌شود.

کتابنامه

- گیدنز، آنتونی. (۱۳۷۸). *تجدد و تشخیص: جامعه و هویت شخصی در عصر جدید*. ترجمه ناصر موفقیان. تهران: نشر نی. چاپ ۱.
- کاتوزیان، محمدعلی همایون. (۱۳۹۰). *ایران جامعه کوتاه‌مدت و سه مقاله دیگر*. ترجمه عبدالله کوثری. تهران: نشر نی. چاپ ۱.